

نوشتگان

(۲)

میلاد بیگدلو

دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبایی

| ۱۵۵-۱۴۱ |

۵. گنیزه افغانستان و یک نامه کهن آن



Writings (2):

The Collection of «Ganize Afghanistan» and One of its Old Letters
Milad Bigdlo

Abstract: In this issue of «Writings», Ganize Afghanistan, one of the most important collections of Persian-Jewish texts, is briefly introduced. In the following, we have addressed one of the early letters of this collection, probably from the fifth century of Hijri, and, while pointing out some of its features, we have presented its original text and its translation, cited by Hayyem (Hayyem, 2012). At the end, a list of words and phrases of the text has been added.

Keywords: Ganize Afghanistan, Persian-Jewish, Bamiyan, New Persian

چکیده: در این شماره از «نوشتگان»، گنیزه افغانستان، یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های متون فارسی-یهودی، به اجمال معرفی شده است. در ادامه، به یکی از نامه‌های متقدم این مجموعه، احتمالاً از سده پنجم هجری، پرداخته و، ضمن اشاره به یک دو ویژگی آن، متن حرف‌نوشته و ترجمه آن را به نقل از حییم (Haim, 2012) پیش نهادیم. در پایان، فهرستی از واژه‌ها و عبارات متن افزوده شده است.

کلیدواژه‌ها: گنیزه افغانستان، فارسی-یهودی، بامیان، فارسی نو.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. گنیزه افغانستان

بزرگ‌ترین مجموعه نوشته‌های فارسی-یهودی پس از مجموعه گنیزه قاهره گروهی بزرگ از دست‌نوشته‌های فارسی-یهودی متقدم است که در مجموع آن را «گنیزه افغانستان» می‌نامند. پاول (Paul, 2021a, pp. 664-665) به اختصار درباره مجموعه گنیزه افغانستان سخن گفته است:

این دسته را در دهه‌های پایانی سده بیستم در کشور افغانستان افراد محلی از نقطه‌ای نامعلوم یافتند و از آن پس این دست‌نوشته‌ها به دست چند عتیقه‌فروشی اروپایی افتاد... مجموع «گنیزه افغانستان» به گمان بیش از ۳۰۰ برگه کاغذ مکتوب است. بیش‌تر این قطعات همچنان به دست عتیقه‌فروشان است، ولی دو پژوهشگر (شاول شاکد و افیر حییم) توانسته‌اند به قطعات آن دست یابند. مواد این گنیزه در اصل قطعاتی است به چندین زبان: عبری و آرامی و فارسی کهن معیار و عربی معیار و فارسی-یهودی (متقدم) و عربی-یهودی. گویش قطعات فارسی-یهودی این دسته متفاوت با آن دسته گنیزه قاهره است. علی‌رغم ارزش بسیار مواد گنیزه افغانستان، پژوهش در باب این متون به دلایلی پیش‌رفته است. از جمله دلایل این امر این است که این متون در دسترس عموم نیست و تصاویر فعلی آن هم با کیفیت نیست، و دیگر آن که مواد متنی اصل این مجموعه را به هدف بازسازی آن بررسی نکرده‌اند. چندین نوع متن در این دسته جای می‌گیرد: تفاسیر، قطعاتی از نوشته‌های ادبی (و در میان‌شان عمدتاً بخش‌هایی از رسالات قرآنی متقدم)، شماری نوشته شعری جالب به فارسی-یهودی متقدم، چند نامه شخصی و تجاری، اقرارنامه‌های بدهی و پاره‌هایی از دفاتر مالی.

به گزارش حییم (Haim, 2019a, p. 71) بیش از هشتاد درصد این مجموعه از جنس سند است. این سندها در اصل اسناد حقوقی و حکومتی، دفاتر مالی و برخی فهرست‌های گوناگون است. به نظر او، این سندها را از نظر تاریخ تألیف در دو گروه جای می‌گیرند: دسته نخست اسنادی است که تاریخ تألیف آن‌ها از نیمه نخست سده پنجم هجری فراتر نمی‌رود. گروه دوم را، که گروه بزرگ‌تر است، شامل اسنادی باید دانست که تاریخ نوشته شدن آن‌ها به گمان میان نیمه دوم سده ششم و آغاز سده هفتم است.

شماری از نوشته‌های مجموعه گنیزه افغانستان تاکنون در ایران و مناطق دیگر به چاپ رسیده است، که به برخی از آن‌ها در حییم (Haim, 2019b, §2.1) اشاره شده است. به این فهرست، موارد پیش‌رو را نیز باید افزود:

(۱) ورق پاره‌ای از یک متن ناشناخته فارسی به گمان از سده چهارم. متن این ورق را پیش‌تر شاکد

(Shaked, ۲۰۱۸) به همراه ترجمه انگلیسی عرضه کرده بود. بعدتر، افشین وفایی (۱۴۰۰ الف) نیز این متن را چاپ کرد. افشین وفایی، ضمن گنجاندن عکس دست نویس، خلی کارشاکد را به صلاح بازآورده و ترتیب درست صفحات را نیز دریافته است.

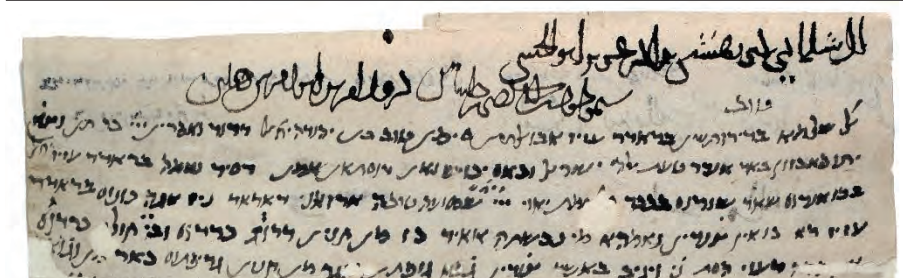
(۲) تک ورق از یک منظومه حماسی از دست رفته دینی. تصویر این تک برگ و متن آن با تصحیحات افشین وفایی (۱۴۰۰ ب) و مقدمه ای درباره نخستین نمونه های مثنوی سرایی در فارسی منتشر شد.

(۳) مصالحه نامه ای از سال ۴۷۳ هجری. متن این مصالحه نامه را با توضیحات و برخی یادداشت ها فیروزبخش (۱۴۰۰) به چاپ رساند.

ضمن این که هشت اقرارنامه از سال های ۳۹۵ تا ۴۳۰ هجری، که نخست بار حییم (Haim, 2019b) با تعلیقاتی به عرصه تحقیق عرضه کرده بود، با ترجمه نگارنده (حییم، ۱۴۰۱) در شماره ۱۹۷ مجله منتشر شد.

۲. نامه Ms. Heb. 4°8333.29 از گنیزه افغانستان

یکی از نوشته های باز یافته از گنیزه افغانستان نامه ای است ظاهراً از سده پنجم که فردی با نام بیتر، فرزند ایمید، از بامیان به ابوالحسن سیمن طوب، در غزنه، فرستاده است. ارزش مندی این نوشته در این است که به سبب موضوع و نوع متن زبان طبیعی آن روزگار را بازمی نماید و تقریباً پیراسته از آن عبارات و جملات قالبی متأثر از عربی است که در اقرارنامه ها دیده می شود. یکی از ویژگی هایی که در این نامه به چشم می خورد کاربرد همزمان خط عبری و عربی است. شاکد (Shaked, 2011) در نوشته ای پیش تر به وجود همین ویژگی در برخی اسناد باز یافته از گنیزه اشاره کرده است. در این اسناد خط عربی فقط در نوشتن برخی عبارات قالبی عربی از جمله «إن شاء الله» و در نام اشخاص و نشانی نامه ها به کار برده شده است. این مسئله، به نظر شاکد (Shaked, 2011, p. 321)، حاکی از نگرشی است که نویسندگان این اسناد داشته اند و آن این است که آنان فارسی-یهودی را زبانی عبری می دانسته اند که باید آن را به خط عبری نوشت، در حالی که عبارات نوشته شده به خط عربی نقل از زبانی دیگر، یعنی عربی، است.



بخش آغازی نامه Ms. Heb. 4°8333.29
© Heb. 4°8333.29
הספרייה הלאומית:
(NLI)

آینه پژوهش، ۲۰۱
سال ۳۴، شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۰

۲.۱. واژه مدلول «خدا» در فارسی-یهودی

در این جا قصد دارم به یک نکته مهم پردازم که از بررسی این نامه به دست می آید. در نوشته های فارسی-یهودی برای مدلول «خدا» چند نویسه اختصاری مشابه به کار رفته که محققان آن ها را به صورت های YY و YYY حرف نویسی می کنند. درست پیدا نیست که در پس این صورت املایی چه واژه ای نهفته است و آن واژه به چه زبانی است. نمود آن به نظر راپ (Rapp, 1967, p. 53) ممکن است yahwē یا adōnay باشد. به گمان پاول (Paul, 2021b, p. 87, fn. 7)، این املا ممکن است بازنماینده یکی از این واژه ها باشد: yazēd یا izēd یا xudā ی فارسی یا Adonai عبری. او خود xudā را برگزیده و استدلال کرده است که این واژه در نوشته های فارسی-یهودی متقدم دیگر برای مدلول «خدا» (God) آورده شده است. این نویسه در آغاز نامه شماره ۳، که اخیراً پاول (Paul, 2021b) چاپ کرده، دیده می شود. این نامه با جمله دعایی پیش رو و خطاب گیرنده نامه (که در این جا با ضمیر «شما» مشخص شده) آغاز می شود:

אמשי יצרו ות פ'י' (א)פ(ג) (א)

'()f(r)yn 'p(') tn wj' n yšwm' .

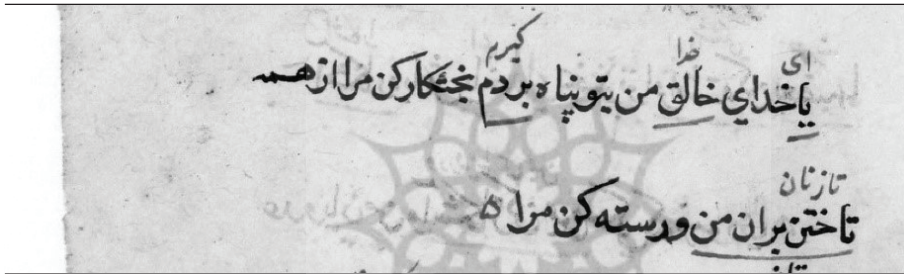
آفرین یه [به] تن و جان شما.

حال این جمله را می توان با آغاز نامه فارسی-یهودی ما، که به خط فارسی-عربی نوشته شده، سنجید:

درد آفرین ایزد فرتن و جان طوب.

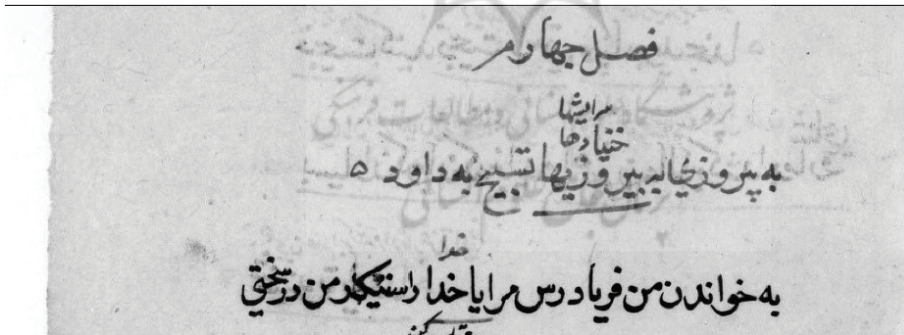
می بینیم که ساختار جمله خطابي در آغاز هر دو نامه، که هر دو احتمالاً از سده پنجم هجری است، تقریباً یکسان است و آن جا که در نامه شماره ۳ به خط عبری نویسه ٧ ٦ آمد، در نامه ما «ایزد» نشسته است. بنابراین، می توان گفت که در پس نویسه ٧ ٦ در نوشته های فارسی-یهودی نه yahwē یا adōnay، و نه «خدا» ی فارسی، بلکه «ایزد» است. این نتیجه را نوشته های متقدم تر فارسی-یهودی و نوشته های فارسی میانه و نونیز تأیید می کند. در ترجمه زبور به فارسی میانه و ترجمه آن به فارسی نو، salāhā سریانی به ترتیب به yazd و izad برگردانده شده است. واژه «خدا(ی)» در نوشته های متقدم فارسی میانه و نونیز تقریباً در همه موارد در معنای «سرور» و «صاحب، مالک» (lord) به کار رفته است (برای این بحث، نک. Shayegan, 1998¹). بهترین نمونه در بحث ما نامه فارسی-یهودی دندان اویلیق ۲ (Zhang & Guang, 2008)، به سال ۷۹۰-۷۹۱ میلادی (Zhang, 2016, p. 79, fn. 373)، است که با pnmmyzydkwdhyqrbqr «به نام

ایزد خدای کرفه‌گر» آغاز می‌شود. kwdh «خدا» در این جمله در حکم صفتی است در معنای «مالک» برای zyrd «ایزد». گفته‌های بالا در باب کاربرد و معنای «ایزد» و «خدا» درباره کهن‌ترین ترجمه‌های عربی-فارسی سه سده نخست نیز صدق می‌کند (Bigdeloo, forthcoming)^۲. این که در زمان‌های بعد، با فزونی گرفتن کاربرد «خدا(ی)» در فارسی، این «ایزد» جای خود را به «خدا(ی)» داده باشد موضوعی است علی‌حده و سخن ما را نقض نمی‌کند. این که این جایگزینی چه زمانی روی داده به روشنی پیدا نیست. یک نمونه مهم در بحث ما نسخه‌ای از ترجمه زبور از عبری به فارسی-یهودی است. این نسخه (محفوظ به شماره ۱۴۰۲ در کتابخانه ملی پاریس) خود حاصل مقابله سه نسخه مترجم عبری، با ذکر موارد اختلافات در زبرسطور، است که در سال ۱۶۰۱ میلادی و به خط عربی نوشته شده است^۳. در یکی از این سه نسخه، که اساس قرار گرفته، در ترجمه مدلول «خدا» (ܕܝ) در مواردی واژه «خالق» به کار رفته است:



ترجمه زبور، دست‌نوشته شماره ۱۴۰۲، ص ۲۷ = زبور ۱: ۷

ولی در مواردی نیز در همان نسخه منقول همین واژه عبری به «خدا» برگردانده شده است:



ترجمه زبور، دست‌نوشته شماره ۱۴۰۲، ص ۲۱ = زبور ۱: ۴

مفهوم «مالک، سرور» (ܕܝܢܐ)، تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، در هر سه نسخه نقل شده آن و در همه موارد به «خدا» برگردانده شده است. این بررسی مراحل میان‌تحوّل معنایی واژه «خدا» را

۲. $\beta\gamma$ و $\gamma(x)wt(d)x$ در سغدی، که شواهدی از کاربردشان را زرشناس در مقاله اش (Zarshenas, 2006) آورده، تقریباً همان وضع «ایزد» و «خدا» را دارد، ولی پیدا نیست که زرشناس در پایان مقاله به همسانی تقریبی این دو در معنا چرا قائل شده است.
 ۳. نگارنده متن این دست‌نوشته را در نوشته‌ای جداگانه بررسی کرده است، که به زودی به چاپ خواهد رسید.

بازمی‌نماید و از این برمی‌آید که این تحوّل (برخلاف نتیجه‌گیری شایگان) به نظر چندان یکدست و متقدّم نبوده است.

۲.۲. متن و ترجمه

مادر جایی دیگر (نک. بیگدلو، به زودی) درباره یک ویژگی مهمّ دیگر این نامه از نظر زبانی سخن گفته‌ایم. در این بخش (که در حکم تکمله آن مقاله است)، متن حرف‌نوشته نامه از مقاله حبییم (Haim, 2012) نقل می‌شود. متن فارسی شده ما تا حد امکان نزدیک به متن اصلی فارسی-یهودی است. همه واژه‌های کوتاهی که در خط با مادر خوانش^۴ (حروف الف، واو، ی) نمایانده شده در متن فارسی با حرکت نشان داده‌ایم^۵. توضیح واژه‌ها و عبارات برای روشنی معنا در «[=]» از ما و بر پایه ترجمه انگلیسی است. ترجمه‌ها و خوانش‌های ممکن دیگر از عبارات و جمله‌های نامه، که در تعلیقات مقاله پیش‌گفته آورده شده، در این جا در پانویس نقل شده است. چندی از پانویس‌ها نیز اصلاح جزئی کار حبییم و افزودن توضیح است. فهرستی نیز برای این متن فراهم آورده‌ایم. در این فهرست، واژه‌ها و عبارات فارسی مهم از نظر زبانی، صورت‌های املائی و نیز واژه‌ها و عبارات عبری (با نشانه سطر) گنجانده شده است. این موارد در متن حرف‌نوشته ستاره‌دار شده است.

صفحه رو

۱. ال شلما* بی* دیرزهشن برادر عزیز ابو الحسن^۶

۱. سلام به دیرزهشن^۷ برادر عزیز ابو الحسن.

۲. سیمن طوب بن ابی نصر بن دانیال درود افرین ایزد فر* تن و جان^۹

۲. سیمن طوب بن ابی نصر بن دانیال درود [و] آفرین ایزد بر تن و جان

3. *ṭwb*

۳. طوب

4. *ʔ' šlm* bdyrzłšn* br'dr 'zyz 'bw 'łhsn symn ṭwb bn ybwdb ył* ʔ' drwd w'pryn yy'y* br tn wš'n*

۴. سلام بدیرزهشن [= به دیرزهشن] برادر عزیز ابو الحسن سیمن طوب بن یهوده [= یهودا]، که

ایزدش عمر دهداد. درود و آفرین ایزد بر تن و جان

4mater lectionis

۵ در برگرداندن این موارد به خط فارسی-عربی چنین باید کرد، نه آن‌که مثلاً واژه «دشمن» (*dušman* و *-dušmen*) فارسی میانه) را، که در خط عبری به گونه *dwšm(y)n* نوشته شده، به صورت «دوشمن» در آورند.

۶ در اصل نامه به خط فارسی-عربی است.

۷ صفت دعایی برابر «که دیر زیاد».

۸ حبییم در اصل به گونه «بر» خوانده است؛ ولی آن را باید «فر» [*βar*] خواند، از *abar* فارسی میانه با تبدیل همخوان انسدادی *b* میان دو واژه به *β* سایشی. «فر» (و صورت کهن تر آن «افر») در نوشته‌های دیگر مجموعه

افغانستان به کار رفته است؛ نک. Haim, 2019b, pp. 6, 8, 9, 11, 12.

۹ در اصل نامه به خط فارسی-عربی است.

5. *ytw p'bzwn b'd ndr t'č' l'by* yšr'l wk'm ykwys w'n dwst'n * mn rsyd n'mb br'dr 'zyz yb' l'*
۵. توبه افزون باد، اندر طاعت ایزد بيشرال، و کام خویش و آن دوستان، آمین. به من رسید نامه
برادر عزیز، ایزدش عمر دهد.
6. *bkw'ndwm š'd šwdwm bkbr [sl']mt y'wy yy'y šmw'ḥ ṭwbb* 'rz'ny d'r'd nyz ḡḥ kunwum br'dr*
۶. بخواندم [نامه را]. شاد شدم بخبر [= به خبر] سلامت اوی. ایزد مزده [= خبر خوش] ارزانی دارد.
نیز آگه گنم برادر
7. *'zyz r' kw 'yn šndyn n'mb' my nbšt* 'yd kw* mn qnyn drwg krđwm wby qwl[y] krđwm*
۷. عزیزا که این چندین نامه می نبشته آید کو [= که نوشته شده است که] من قنین^۱ دروغ [=]
ناحق [کردم و بی قولی] کردم
8. *[yn hmb] d'wy hst ny wygyb* b'šd šndyn gp' gwptn [']gr mn qnyn gryptwm k'r [mn] wgw[ḥ]*
۸. این همه دعوی هست. نی واجب باشد شنیدن جفا گفتن. اگر من قنین گرفتم [= تصاحب
کردم]، کار و جو [اب]
9. *mn b' rḥm'n' hst šzyz nkrđwm kw rḥm'n* r' ndr 'n psnd nbwd ḡr mrdy gwyyd [kw mn]*
۹. من با ایزد رحمان است. چیزی نکردم که ایزد رحمان را اندران پسند نبود [= نبود]. اگر مردی
گوید [که]: «من»
10. *šbt nd'rwm wbd'rd šwn'n d'nwm kw rḥmn* 'wr' pd'n* 'qubt nkwnd 'yn šndyn ml'mt*
۱۰. سبت ندازم [= سبت به جای نیاورم]، و [= ولی] بدارد^{۱۱}، چنان دائم که [ایزد] رحمان^{۱۲} او را بدان
عقوبت نکند. این چندین ملامت
11. *nmyb'yd hr ksy r' kw kwnd šzyz nkrđwm bklyp* šb'ny'n ḡr 'yl ykwys 'ynš'*
۱۱. نمی باید هر کسی را کو گند. چیزی نکردم به خلاف (رسم) جهانیان، اگر ایلی [= خانواده]^{۱۳}
خویش این جا
12. *'wrđwm bd'nš' t'qt mns[ti] nykw my d'rwm ḡr gwyyd kw 'wr' z' šzyz gylb hst t' n*
۱۲. آوردم^{۱۴}. بدانچه طاقت منس [نیکو می دازم]، اگر گوید کو او را از چیزی گله هست، تا آن
13. *gylb 'wy bšl'ḥ 'rwm gwptb bwdy kw m' yn šugly bbr 'n krđym t' dusty byš*
۱۳. گله اوی بصلاح [= به صلاح] آرم. گفته بودی کو ما این شغلی [= کار بخصوص] بهر آن کردیم
تا دوستی بیش

۱۰ عمل نمادین مالکیت است و طبق آن، فروشنده چیزی اندک، مانند دستمال، به مثابه مبیع به خریدار و، به همین سان، خریدار نیز چیزی در حکم ثمن به فروشنده تسلیم می کند و بیع مسلم می شود.

۱۱ خوانش دیگر: «wbrdr» (و برادر).

۱۲ خوانش دیگر: rḥmš «رحمش [= خویشانش]».

۱۳ ترجمه دیگر، که کم تر محتمل می نماید: «عیال».

۱۴ یک شیوه خوانش دیگر این است که عبارت شرطی را بخشی از جمله بعد بدانیم.

14. *bʃd ʒr dʊsty Ńwmʳ bʳ mn km Ńwdst ʳn mn dʊst dʳy Ńwmʳ hr[...]* zyʳdt
۱۴. باشد. اگر دوستی شما با من کم شد دست [شده است]، آن من دوست داری شما [= دوستداری من نسبت به شما/ شما را] هر [...] زیادت
15. *bst wʃwmʳ my dʳnyd wlykn ʳyn myqdʳ Ńwmʳ rʳ my bʳyd dʳnt kw hr ksy kw zn [kwnd]*
۱۵. است، و شما می دانید؛ ولیکن این مقدار شما را می باید دانست که هر کسی کوزن [کند]
16. *rʳht nps ykwysʳ rʳ kwnd Ńwnʳn kw bmb Ńbʳnyʳn rʳ bst ny bswy ʳn kw mn*
۱۶. راحت نفس خویش را کند، چنان که همه جهانیان را هست، نه بسوی [= به سوی] آن که [= نه بدین هدف که] من
17. *bgzny my nʃynwm wʳwy bbʳmyʳn ʳgr mn ʳndr bʳmyʳn nʳny bʳy twʳnwmy ʳwrd*
۱۷. بغزنی [= به غزنه] می نشینم [= بنشینم] و اوی بامیان [= به بامیان]. اگر من اندر بامیان نانی بجای [= به جای] توانمی آورد [= اگر می توانستم در بامیان امرام معاش کنم]،
18. *dyrsty kw mn murʳd yʃwmʳ krđwmy wnyz ʳgr ʳyn lkty ʳqylb* wdʳdny kw*
۱۸. دیرستی کو [= بسیار پیش تر از این] من مراد شما کردم. و نیز اگر این ختی عقال ها و دادنی^{۱۵} کو
19. *mrđwmʳn rʳ bʳyd dʳd nysty yk bʳrgy ʳnʳ ʳmđwmy ʳgr kʳry twʳnw[my] krđ*
۱۹. مردمان را باید داد نیستی، یک بارگی آنجا آمد می، اگر کاری توانم [می] کرد
20. *yʳ ny yyʳy my dʳnd kw mn ʳndryn sʳlbʳ kw dymstʳny* bʳ gʳ ʳnʳ ʳmđwm bnwz zr[yn]*
۲۰. یا نی. ایزد می داند که من اندرین سالها که زمستانی دو سه [بار] آمدم، هنوز زر
21. *wʳbʳmʳ ʳn my twzwmm tw dʳny kw mn mrđy Ńbʳ bʳʳt bstwm wyyʳy ytʳ Ńm* qysmty*
۲۱. و وام آن می تویم. تو دانی که من مردی صاحب بضاعت هستم و ایزد، ستوده و بلند بادا نام [او]، قسمت [من]
22. *Ńwnyn krđst kw my byn[yd] ʳndr dst prʳky nmy bʳđ qʳl* Ńwkrst yyʳy ytʳ Ńmw rʳ*
۲۲. چنین کردست که می بیند [اید]: اندر دست فراخی ای نمی باشد. صد هزار شکرست ایزد، ستوده و بلند بادا نام او، را.
23. *wkʳry dygr nmy dʳnum krđ wmrđ spr wgrwb nystwm wntwʳnwmm krđ wʃwmʳ dʳnyd*
۲۳. و کاری دیگر نمی دایم کرد و مرد سفر و غربت نیستم و نتوانم کرد. و شما دانید
24. *kw ʳyn Ńwgl wkʳr kw mn kwnwm ʳgr rwzy ʳz dukʳn gʳyb bʳŃwmʳ ʳn rwz by nwʳ bʳŃwmʳ*
۲۴. که این شغل و کار که من گفتم، اگر روزی از دکان غایب باشم، آن روز بی نوا باشم.
25. *ps Ńwn kw ʳz sʳly nymy bykʳr bʳyd bwd wʳynʳ dr dukʳn bsth wmwnt rwʳn*
۲۵. پس چون که از سالی نیمی [= نیمی از سال] بیکار باید بود و [= در حالی که] اینجا در دکان بسته

و مونت [= مؤنت، تدارکات]

26. *wmn 'nš' byk'r nšth w'gr gwyyd kw šw'b 'n b'sd kw mn 'ynš' my b'swm*

۲۶. و من آنجا بیکار نشسته. ۱۶ و اگر گویند که جواب ۱۷ آن باشد که من اینجا می‌باشم

27. *w'yš'n bb'my'n mr' 'yn byš mw'pq nmy b'sd w'yn k'r bsr ntw'num burd wlykyn gbd*

۲۷. و ایشان بامیان [= به بامیان]، مرا این هیچ موافق نمی‌باشد و این کار بسر [= به سر] نتوانم برد، ولیکن جهد

28. *my kwnwm kw mgr 'yn 'qylb* yk swy kwnwm yk b'rgy 'nš' 'ywm dyl wyldb* ngh d'rwum kw*

۲۸. می‌گنم که مگر (پرداخت) این عقیلهایک‌سوی گنم ۱۸ (و) یک بارگی آنجا آیم [= جهد می‌کنم که تا (پرداخت) این عقیلهای را به تأخیر اندازم (و) یک بارگی آنجا آیم ۱۹]. دل والده نگه دارم [= نگران مادر هستم] که

29. *mr' dyl bswy 'wy skt mšgulst kw d'num kw tngdly kwnd 'm' hmb kwšy ykwyš nb'yd*

۲۹. مرادل بسوی [= به سوی] اوی سخت مشغولست، که دایم که تو تنگدلی گند. اما همه خوشی خویش نباید

30. *šwt lkty 'z 'n dygr'n ngh b'yd d'st w'z hdyt 'mdn symn twb gwptb bwdy skt*

۳۰. جست؛ لختی از آن دیگران نگه باید داشت. و از حدیث آمدن سیمن طوب گفته بودی. سخت

31. *š'd šwdwm kw 'wr' bbynym wkw'br skt 'rzwmnd hst pdyd'r y'wy bpsl b'z šwn'n*

۳۱. شاد شدیم که او را ببینیم، و خواهر سخت آرزومند هست پدیدار [= به دیدار] اوی. بفضل [= به فضل، لطفاً]، باز چنان

32. *nkwnd kw dyl 'yn duktr b'z br 'ngyz'nd* kw bhmb h'l t' 'yn šwgl dyrzšn* bws'yd*

۳۲. نگند که دل این دختر باز برانگیزاند، که بهمه [= به همه] حال، تا این شغل دیرزهنش بوسعید

33. *r'st nšwd ylb nkwnnd[š] 'ndr mrhšwn* r'st kw'hnd krd t' d'nsth b'šy gftb*

۳۳. راست نشود، یله نگند [ش]. اندر (ماه) مارچشوان راست خواهند کرد. (گفتم) تا دانسته باشی. گفته

34. *bwdy kw qq' drm zy'n šwd p'mdn 'ly wp'rsk šwm' r' b'yst d'nst kw mn 'ndryn*

۳۴. بودی که دو بیست درم زیان شد پامدن [= به آمدن] علی و پارسک [= فارسک]. شما را بایست دانست که من اندرین

35. *wqt 'wr' ylb nkwnwm nyz 'gr* mn ylb krwmy 'yš'n dst b'z nd'rnd kw šwgly nzdyk*

۱۶ جمله را به گونه پرسشی نیز می‌توان خواند.

۱۷ خوانشی دیگر: «صواب».

۱۸ حییم «یک‌سوی گنم» را به «به تأخیر اندازم» معنا کرده، ولی به نظرمی رسد که معنای آن را باید «فیصله کنم» دانست.

۱۹ خوانشی دیگر: «جهد می‌کنم که اگر (پرداخت) این عقیلهای را به تأخیر اندازم، یک بارگی آنجا آیم».

۳۵. وقت اورا یله ننگم. حتی اگر من یله کردمی، ایشان دست باز ندارند که شغلی نزدیک

36. *pr̥ ʷm̥b ʷgr ʷn̥ʷ b̥w̥dy wygyb* kr̥dy kw ʷyn̥ʷ ʷwr̥dw̥mys̥ x̥w̥ʷstm̥ d̥ʷn̥sth̥ b̥ʷʷy*

۳۶. فرج آمده [= بیاید]. اگر [آن/ او] آنجا بودی، واجب کردی که اینجا آوردمی اش [= اگر آن/ او آنجا می بود، مجبور می شدم که اینجا بیاورمش] ^{۲۱}. خواستم دانسته باشی.

- صفحه پشت

37. *q̥l̥* š̥lm̥* p̥dyrd̥* kw̥[ʷ]š̥b̥ p̥ʷl̥ y̥w̥h̥d̥ ʷb̥wn̥ʷr̥ y̥b̥ʷ ʷl̥ r̥h̥m̥* ʷz̥wy̥ kw̥š̥n̥wd̥ b̥ʷd̥*

۳۷. صد هزار درود پذیرد خواجه فاضل واحد [= بی نظیر] ابونصر، ایزدش عمر دهداد. ایزد رحمان از وی خوشنود باد!

38. *ʷz̥ h̥mb̥ ʷw̥yst̥ kw̥ ʷp̥ʷ km̥tr̥ g̥wyd̥ ʷnd̥ryn̥ b̥ʷb̥ wd̥ʷnd̥ kw̥ ʷnd̥ryn̥ k̥ʷr̥ b̥ʷʷyʷ*

۳۸. از همه، اویست که جفا کمتر گوید اندرین باب و داند که اندرین کار، بسیار

39. *by̥ q̥w̥ly̥ w̥mw̥k̥ʷl̥p̥y̥* ʷw̥p̥td̥ kw̥ ʷn̥ r̥ʷ ml̥ʷmt̥ nk̥wn̥nd̥ w̥ng̥w̥ynd̥ kw̥ q̥n̥yn̥ dr̥w̥g̥ kr̥d̥ b̥ʷ ʷn̥*

۳۹. بی قولی و مخالفت (و) فتد که آن را ملالت نکنند و نگویند که قنین دروغ کرد، با آن

40. *kw̥ y̥y̥ʷ my̥ d̥ʷnd̥ kw̥ mn̥ y̥k̥ s̥ʷt̥ b̥nz̥dy̥k̥ ʷš̥wm̥ʷ w̥dyd̥ʷr̥ ʷš̥wm̥ʷ d̥w̥st̥tr̥ d̥ʷr̥wm̥ ʷz̥*

۴۰. که ایزد می داند که من یک ساعت بنزدیک [= به نزدیک] شما و دیدار شما دوست تراژم از

41. *b̥ʷʷr̥ ny̥kw̥yb̥ʷ ʷyn̥ š̥b̥ʷny̥ w̥ly̥k̥yn̥ d̥ʷnd̥ kw̥ ʷr̥w̥rt̥ h̥st̥ m̥rd̥wm̥ r̥ʷ n̥ʷm̥ w̥n̥ng̥ h̥st̥*

۴۱. بسیار نیکوید. [های این جهانی؛ ولیکن داند که] این [ضرورت است. مردم را نام و ننگ هست.

42. *kw̥ʷb̥ y̥b̥ʷ ʷl̥ d̥ʷnd̥ kw̥ ny̥yk̥ w̥bd̥ y̥mn̥ ʷn̥ ʷwy̥ h̥st̥ ʷn̥ʷ ʷwy̥ ʷw̥b̥ my̥ by̥nd̥ p̥rm̥ʷn̥ b̥rd̥ʷrm̥*

۴۲. خواجه، ایزدش عمر دهداد، داند که نیک و بد من آن اوی است. آنچه اوی صواب می بیند فرمان بردارم.

43. *h̥mb̥ h̥ʷl̥ y̥kw̥y̥ʷ ʷw̥ʷ b̥[ʷz̥] nm̥w̥dw̥m̥ ʷgr̥ ʷʷn̥ʷn̥ ʷnd̥ryn̥ rw̥z̥g̥ʷr̥ kw̥ ʷyn̥ kw̥dk̥ r̥ʷ ʷyn̥ʷʷ*

۴۳. همه حال خویش او را با [ز] نمودم ^{۲۲}. اگر چنان [بود] اندرین روزگار که این کودک را اینجا

44. *ʷwr̥dw̥m̥ h̥y̥ʷ g̥wn̥b̥ ʷz̥ mn̥ by̥ r̥sm̥y̥y̥ b̥wd̥st̥ h̥md̥ʷst̥ʷn̥ nb̥ʷʷd̥ b̥ʷm̥l̥b̥ ʷʷn̥ʷn̥ b̥ʷy̥d̥*

۴۴. آوردم، هیچ گونه از من بی رسمی بودست [= هیچ گونه از سوی منی نمی بود] ^{۲۳}. (اگر) همدانستان نباشد، (پس) بجمله [= به جمله]، چنان باید

45. *d̥ʷnst̥ kw̥ʷb̥ r̥ʷ y̥b̥ʷ ʷl̥ kw̥ mn̥ b̥nd̥b̥ ʷy̥ h̥st̥wm̥ p̥rm̥ʷn̥ b̥wr̥d̥ʷr̥wm̥ ʷn̥ ʷwy̥ ʷgr̥ m̥r̥ʷ ʷsy̥*

۴۵. دانست خواجه را، ایزدش عمر دهداد، که من بنده ای هستم فرمان بردارم آن اوی [= فرمان بردار

^{۲۰} حییم آن را نام شخص دانسته است.

^{۲۱} خوانشی دیگر: = اگر آنجا می بودم، مراوامی داشتی که اینجا بیاورمش.

^{۲۲} خوانش های ممکن دیگر: *b[ʷy̥] nm̥w̥dw̥m̥* «بنمودم»، *b[ʷr̥] nm̥w̥dw̥m̥* «برنمودم» (در همان معنای «نمودم»؟)، *b[ʷy̥ʷ] nm̥w̥dw̥m̥* «پیش نمودم»، *b[ʷs̥] nm̥w̥dw̥m̥* «بس نمودم».

^{۲۳} خوانش دیگر: = اگر در چنین روزگاری [= روزهایی] (است) که این کودک را اینجا آوردم، هیچ گونه از من [= از سوی من] بی رسمی نبوده است. این نیز ممکن است که عبارت شرطی به پیش از خود مرتبط باشد.

اوی هستم]. اگر مرا چی [= هرچه]

46. *bd ʷpʰtd ʰn kwɯwm kw kwʰʃb prmʷyd rwgn kwʰstb bud w* mn by* styr* krydwm*

۴۶. بد (و)فتد، آن گنم که خواجه فرماید. روغن خواسته بود. شش من [و] پانزده سیر خریدم.

47. *yg* || * * // dbb bds[t] ʰbmd ʰb kʃ bprstʰdwm bʰtyngʰn hmwz prʰk nbwd [ʰʰ]*

۴۷. سیزده ونیم ||^{۲۴} (به ارزش) // یک شیانی. دبه بدس [ت] [= به دست] احمد آب کش بفرستادم. باتنگان هنوز فراخ نبود [= هنوز باتنگان بسیار نباشد]. [هزار]

48. *bʰtyngʰn lʰ* šyʰny bud nprstʰdwm wskt kwrd bud dygr hptb bprstwm ʰʰ šlmʰ kwny*

۴۸. باتنگان سی شیانی بود [= بُود]. (باتنگان) نفرستادم. و سخت خُرد بود. دیگر هفته بفرستم. هزار سلام گنی [= سلام برسان]

49. *wyldb* ʰzyz rʰ ʰyʰʰ ʰʰ mhnʰz ʰʰ šlmʰ kwnd kwʰʃb ʰpʰl ʰbwnʰr rʰ ʰyʰʰ ʰʰ mʰdr šlmʰ knd*

۴۹. والدۀ عزیزا، ایزدش عمر دهداد. مهناز هزار سلام کند خواجه افضل ابونصرا، ایزدش عمر دهداد. مادر سلام کند

50. *kwʰbrnʰ* rʰ šlmʰ kwnd ʰʰ šlmʰ kwnd ʰbw slymn dwyd ywsp rʰ ʰyʰʰ ʰʰ hmb dusʰtn mʰ rʰ*

۵۰. خواهران را. (مادر) سلام کند^{۲۵} (مادر) هزار سلام کند ابوسلیمان دوید یوسف [= ابوسلیمان داود، پسر یوسف] را^{۲۶}، ایزدش عمر دهداد. همه دوستان ما را

51. *šlmʰ kwny mʰš rʰ šlmʰ kwny šwgly kw bʰʃd nbysy* tʰ tmʰm kwɯwm šlumʰ**

۵۱. سلام کنی [= سلام کن]. مشه [= موسی] را سلام کنی. (به من درباره) شُغلی کو باشد نویسی [= بنویس] تا تمام (ش) گنم. بدرود.

– حاشیه سمت راست

52. *ʰndr kʰr ʰbrbm ʰyly ʰnʃ* btwʰnd krd bprnʰyd krd kw dynʰ**

۵۲. اندرکار ابرهم علی [= ابراهیم پسر علی]، آنچه بتواند کرد بفرماید کرد، که (او را) محکوم

53. *wʰbrmtʰ* krdb ʰnd mskyn mysʰl ʰynʃ ʰʰ ndr zyndʰn mʰndb hst wkwʰʃb pdrn m[ʰ]yus hst ʰʰ šlmʰʰ*

۵۳. و تبعید کرده اند. مسکین میثاییل اینجا اندر زندان مانده است و خواجه پدرم ملاً یوس است. (او) هزار سلام

54. *kwnd kwʰʃb pʰ[ʃl] rʰ wprzndʰn [rʰ]*

۵۴. گند خواجه فاضل را و فرزندان [را].

– نشانی بیرونی

^{۲۴} نشانه ای با معنا و مدلول نامعلوم.

^{۲۵} احتمالاً دو بار نوشته شده است. حییم اشاره ای به این موضوع نکرده است.

^{۲۶} خوانش های محتمل دیگر: = (۱) هزار سلام کند ابوسلیمان داود به یوسف؛ (۲) نامحتمل تر [هزار سلام کند ابوسلیمان به داود، پسر یوسف].

- سمت راست

bdyrzhšn br'dr 'zyz 'bw 'lḥsn symn ṭwb bn yhwđh yḥ' 'l

بدیرزهشن [= به دیرزهشن] برادر عزیز ابوالحسن سیمن طوب بن یهودا، ایزدش عمر دهداد.

- سمت چپ

'z y 'yr bn 'ymyd

ازیغر بن ایמיד

بامیان ال...^{۲۷} یصل ان شا الله عز و جل ^{۲۸} 'ṭwl

بامیان [= به بامیان] برسد، ان شاء الله، عزوجل، نهم (ماه) ایلول.

- زیر نشانی

mhn'z kysgky mywh prst'd mšh r' yḥ' 'l

مهناز کیسگی [= یک کیسه کوچک] میوه فرستاد موسی را، ایزدش عمر دهداد.

۲.۳. فهرست صورت های املائی، واژه ها و عبارات

ال شلما «سلام، درود» (عبری) (۱) | بی «به» (۱) | ا «به» (۵) | فر «بر» (۲) | «شیانی [= یک نوع درهم]» (صورت املائی) (۴۷) | «یک» (صورت املائی) (۴۷) | b «دو» (صورت املائی) (۲۰) | bd'nš بدانچ «بدانچه» (۱۲) | b'm 'abam «وام» (۲۰) | br'ngy'nd برانگیزاند «تحریک کند» (۳۲) | bswy بسوی «به سوی [= به دلیل]» (۱۵) | dymst'n «دیمستان» (۲۰) | dyn «محکوم» (عبری) (۵۲) | dyrzhšn دیرزهشن (صفت دعایی برابر «که دیرزیاد») (سطور مختلف) | g «سه» (صورت املائی) (۲۰) | ḥrmt' «تبعید» (عبری) (۵۳) | hst هست «است» (سطور مختلف) | hy' «پانزده» (صورت املائی) (۴۶) | klyp خلیف «(صورت ممال) خلاف» (۱۱) | kw «که» (سطور مختلف) | kw'hrn خواهرن «خواهران» (۵۰) | l' «سی» (صورت املائی) (۴۸) | P'šlm' «سلام، درود» (عبری) (۴) | lh «ایزد» (عبری) (۵) | mn «آمین» (عبری) (۵) | mrḥšwn مرحشون «ماه»

^{۲۷} احتمالاً این بخش نام ناحیه ای از بامیان یا مجاور آن است. راو دیگر، که البته احتمال آن اندک است، این است که این واژه را در مجموع «الئی» بدانیم.

^{۲۸} این سطر از نامه (جز 'ṭwl پایان آن) در اصل به خط فارسی-عربی نوشته شده است.

^{۲۹} حییم آن را در متن ترجمه نکرده و درباره آن در تعلیقات توضیح نداده است. «ا» احتمالاً بازمانده حرف اضافه *ō* «به (سوی)» فارسی میانه است (نک. Paul, 2013, §§180.a, 181).

^{۳۰} «دیمستان» با «د-»، که حییم اشاره ای به آن نکرده، مطابق صورت فارسی میانه مانوی است و در یک نوشته فارسی-یهودی دیگر نیز دیده می شود (نک. Paul, 2013, §60.h). این تلفظ به گونه «دیمستان» در حدود العالم نیز هست (فاسمی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴). نیز در گویش گمزاری به گونه *dimestān* (Bailey, 1931) پاول (Paul, 2005, p. 11, fn. 145) احتمال داده که املائی *zmyst'n [= dmyst'n]* در فارسی میانه زرتشتی واقعیت آوایی دارد و بنابراین در دوره متقدم این گونه نیز تلفظ آغازیده با -d وجود داشته است.

مارچشوان» (عبری) (۳۳) | mwk'lp̄y | «مخالفت» (۳۹) | nbsth | «نیشسته» (نوشتنه) (۷) | nbysy | «نویسی [= بنویس]» (۵۱) | ns' | «آنچه» (۴۲، ۵۲) | nyz'gr | «نیز اگر» (حتی اگر) (۳۵) | p' | «به» (در سطور مختلف) | pd'n | «بدان» (۱۰) | pdyrd | «پذیرد» (۳۷) | q'l' | «صد هزار» (صورتِ املائی) (۳۷، ۲۲) | qq | «دویست» (صورتِ املائی) (۳۴) | qyl' | «عقال»، نوعی خراج پولی اجباری» (۲۸، ۱۸) | rhmn' | «ایزدِ رحمان» (۱۰) | rhm' | «ایزدِ رحمان» (۳۷) | šlm' | «سلام، درود» (عبری) (۳۷) | šlwm' | «بدرود» (عبری) (۵۱) | šmw'h t'wbh | «مژده، خبر خوش» (عبری) (۶) | sty'r | «ستیر» (سیر) (سنجۀ وزن) (۴۶) | t't' | «طاعت» (۵) | w' | «شش» (صورتِ املائی) (۴۶) | -wm' | «شم» (شناسۀ اول شخصِ مفرد) (سطور مختلف) | wygyb | «صورتِ ممال» (واجب) (۳۶، ۸) | wyldh | «ویلد» (صورتِ ممال) (والده) (۴۹، ۲۸) | y(y)'y | «ایزد» (صورتِ املائی) (۴) | yg' | «سیزده و نیم» (صورتِ املائی) (۴۷) | yh' | «که ایزدش عمردهاد» (عبری، املائی) (سطور مختلف) | yy'y'yt' šm' | «ایزد، ستوده و بلند بادا نام او» (عبری) (۲۰).

منابع

- افشین وفایی، محمّد (۱۴۰۰ الف). در حاشیۀ ایران شناسی (۱۰). بخارا، ۱۴۶، ۱۵۵-۱۷۵.
- افشین وفایی، محمّد (۱۴۰۰ ب). ورقی از یک حماسۀ دینی ناشناخته به فارسی از سده پنجم هجری. در جواد بشری (به کوشش)، به یاد ایرج افشار (دفتر اول، صص ۵۹-۶۶). تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- بیگدلو، میلاد (به زودی). نقش معاییر زبانی در انتساب متون: ردیابی یکی از ساخت‌های فارسی میانه در فارسی نو. ترجمۀ زیور. دست‌نویست شماره ۱۴۰۲ (از مجموعه Supplement persan). کتابخانه ملی فرانسه.
- حییم، آفیر (۱۴۰۱). اقرارنامه‌هایی به فارسی نومتقدم از ناحیۀ بامیان. ترجمۀ میلاد بیگدلو. آینۀ پژوهش، ۳۳ (۵) = ۱۹۷ پی‌پی‌ا، ۷۹-۱۰۸.
- شایگان، محمّد رحیم (۱۳۸۴). تحول مفهوم خدا. در سیروس نصرالله زاده و عسکر بهرامی (به اهتمام)، پشت فرزانگی: جشن‌نامه دکتر محسن ابوالقاسمی (صص ۲۹۸-۳۳۴). تهران: هرمس.
- فیروزبخش، پژمان (۱۴۰۰). مصالحه‌نامه‌ای به زبان فارسی از سال ۴۷۳ ق. در جواد بشری (به کوشش)، به یاد ایرج افشار (دفتر اول، صص ۴۳۹-۴۴۸). تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۰). تصحیحات کتاب حدود العالم. ویژه‌نامه‌نامۀ فرهنگستان (فرهنگ نویسی)، ۴، ۲۸۳-۳۰۳.
- Bailey, H. W. (1931). Kumzari Dimestan. *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1, 138-140.
- Bigdeloo, M. (forthcoming). History of "God" in Iran: History of the Translation of the Signifiers of "God" from Pre-Islamic to Early Islamic Iran.
- Haim, O. (2012 [publication: 2016]). An Early Judeo-Persian Letter Sent from Ghazna to Bāmiyān (Ms. Heb. 4°8333.29). *Bulletin of the Asia Institute*, 26, 103-119.
- Haim, O. (2019a). What is the "Afghan Genizah"? A Short Guide to the Collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the Edition of Two Documents. *Afghanistan*. 2(1), 70-90.
- Haim, O. (2019b). Acknowledgment Deeds (iqrārs) in Early New Persian from the Area of Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE). *Journal of the Royal Asiatic Society*, 29(3), 415-446.
- Paul, L. (2005). The Language of *Šābnāme* in Historical and Dialectal Perspective. In D. Weber (Ed.), *Languages of Iran: Past and Present (Iranian Studies in Memoriam David Neil Mackenzie)* (pp. 141-152). Wiesbaden: Harrassowitz.

- Verlag.
- Paul, L. (2013). *A Grammar of Early Judaeo-Persian*. Wiesbaden: Reichert Verlag.
- Paul, L. (2021a). Early Judeo-Persian. In L. Edzard & O. Tirosh-Becker (Eds.), *Jewish Languages: Text Specimens, Grammatical, Lexical, and Cultural Sketches* (pp. 664-697). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Paul, L. (2021b). The Early Judeo-Persian Letter L3 from the Cairo Genizah (Cambridge University Library T-S 18J3.16). *Journal of Jewish Languages*, 9, 77-99.
- Rapp, E. L. (1967). The Date of the Judaeo-Persian Inscriptions of Tang-e Azao in Central Afghanistan. *East and West*, 17(1/2), 51-58.
- Shaked, Sh. (2011). Persian-Arabic Bilingualism in the Cairo Genizah Documents. In B. Outhwaite & S. Bhayro (Eds.), *'From a Sacred Source': Genizah Studies in Honour of Professor Sefan C. Reif* (pp. 319-330). Leiden: Brill.
- Shaked, Sh. (2018/1396_{SH}). Yima in a Newly Discovered Manuscript. In F. Aslani & M. Pourtaghi (Eds.), *ارج خرد: جشن نامه استاد جلال خالقی مطلق* (pp. 21-30). Tehran: Morvarid.
- Shayegan, M. R. (1998). The Evolution of the Concept of *xwadāy* "God". *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae*, 51(1/2), 31-54.
- Zarshenas, Z. (2006). Sogdian *γwt'w*. In A. Panaino & A. Piras (Eds.), *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea: Held in Ravenna, 6-11 October 2003* (Vol. I: *Ancient & Middle Iranian Studies*, pp. 757-762). Milano: Mimesis.
- Zhang, Zh. (2016). *Between China and Tibet: A Documentary History of Khotan in the Late Eighth and Early Ninth Century* (Unpublished doctoral dissertation). Harvard University.
- Zhang, Zh. & Guang, Sh. (2008). 件新发现犹太波斯语信札的断代与释读 [A Newly-discovered Judeo-Persian Letter]. *敦煌吐鲁番研究* [*Dunhuang Tulufan Yanjiu*], 11, 71-99.

